

اس. شاثومیان

مشاورالممالک نیز در جواب اعلام کرد که اعتماد و دوستی به تدریج ایجاد می شود و شما باید سوءظن‌ها را به اعتماد تبدیل کنید.^۳

در این زمان از جانب حکومت شوروی به اتر، آخرین سفیر روسیه تزاری در تهران دستور داده شده بود که سفارتخانه را به براوین تحویل دهد ولی اتر با حمایت انگلیسها از این کار خودداری می کرد و براوین نیز دستش به جایی نمی رسید تا بتواند مقام سفارت را در تهران تصاحب کند.^۴ براوین بعدها از ایران به افغانستان رفت و در آن جا کشته شد.^۵ پس از براوین ایوان کالومتیسف از طرف استپان شاثومیان رئیس حکومت بلشویکی باکو به ایران آمد. وی مدتی در تهران به سربرد ولی خود را رسماً در ۳۰ شهریور ۱۲۹۷ به وزارت امور خارجه معرفی کرد. در این زمان دولت شاثومیان سرنگون شده بود، لذا دولت ایران وی را به رسمیت نشناخت.^۶ کالومتیسف جوانی پرشور و در اعتقاداتش بسیار منصف بود و هنگامی که به ایران آمد ۲۲ سال سن داشت.

انگلیسها در این زمان علیه کالومتیسف دست به عملیات شدیدی زدند و می خواستند او را دستگیر کنند، ولی کالومتیسف خود را پنهان کرد. وی پس از مدتها آوارگی در ایران موفق شد به باکو و مسکو برود. او پس از مدتی با ماموریت جدیدی به عنوان مامور فوق العاده حکومت شورویها به ایران عزیمت کرد. وی در

به دنبال پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، تغییرات ناگهانی در سیاست خارجی آن کشور در قبال مسایل جهانی و به خصوص روابط با همسایگان پیش آمد. تعدادی از دیپلماتهای مجری سیاست خارجی روسیه تزاری این دگرگونی ناگهانی را پذیرفتند و به عنوان نمایندگان رژیم جدید به فعالیتهای خویش ادامه دادند. ولی بسیاری از دیپلماتهای روسی نخواستند با رژیم نوین همکاری کنند و بقیه نیز علی رغم میل خویش از وزارت امور خارجه کنار گذارده شدند. چند ماه پس از سقوط تزارسم در روسیه در ۱۷ ژانویه ۷/۱۹۱۸ بهمن ۱۲۹۶ نیکلا براوین نخستین فرستاده دولت بلشویکی وارد تهران شد و چند روز بعد اعلامیه ای صادر و طی آن اعلام کرد که چند روز است وارد تهران شده و پس از انجام دید و بازدیدها اعلام داشت که حاضر است برای القای تمام معاهدات نامشروع که دولت تزاری به زور از دولت ایران گرفته با هیئت دولت وارد مذاکره شده و پس از فسخ امتیازات سابق، معاهده ای شرافتمندانه با ایران منعقد کند. چون در آن زمان تقریباً هیچ یک از دولتهای جهان حکومت جدید شوروی را به رسمیت نشناخته بودند. ایران نیز رژیم جدید را به رسمیت نشناخت و سفارتخانه را از نمایندگی روسیه سابق به براوین تحویل نداد لیکن برای وی عمارتی اجاره کرد. دولت با براوین مناسبات رسمی برقرار نکرد ولی اقدامات او را محفوظ می داشتند.^۱

براوین قبل از آن که با سمت نماینده جمهوری شوروی روسیه به ایران بیاید، در دستگاه وزارت امور خارجه سابق روسیه تزاری عنوان ویس کنسول یا کنسول یاری داشت و چندی هم در خوی با همین سمت خدمت کرده بود و جزو آن عده قلیلی بود که حاضر شده بودند که نیرو و تجربیات خودشان را در اختیار رژیم جدید روسیه بگذارند.^۲ براوین در ملاقات خصوصی با علی قلی خان مشاورالممالک انصاری وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که خط مشی سیاست دولت شوروی در ایران حمایت از نهضت آزادی خواهانه ملت ایران علیه استعمار است و سیاست شوروی در شرق تعرضی نیست.

نخستین نمایندگان سیاسی اتحاد شوروی در ایران

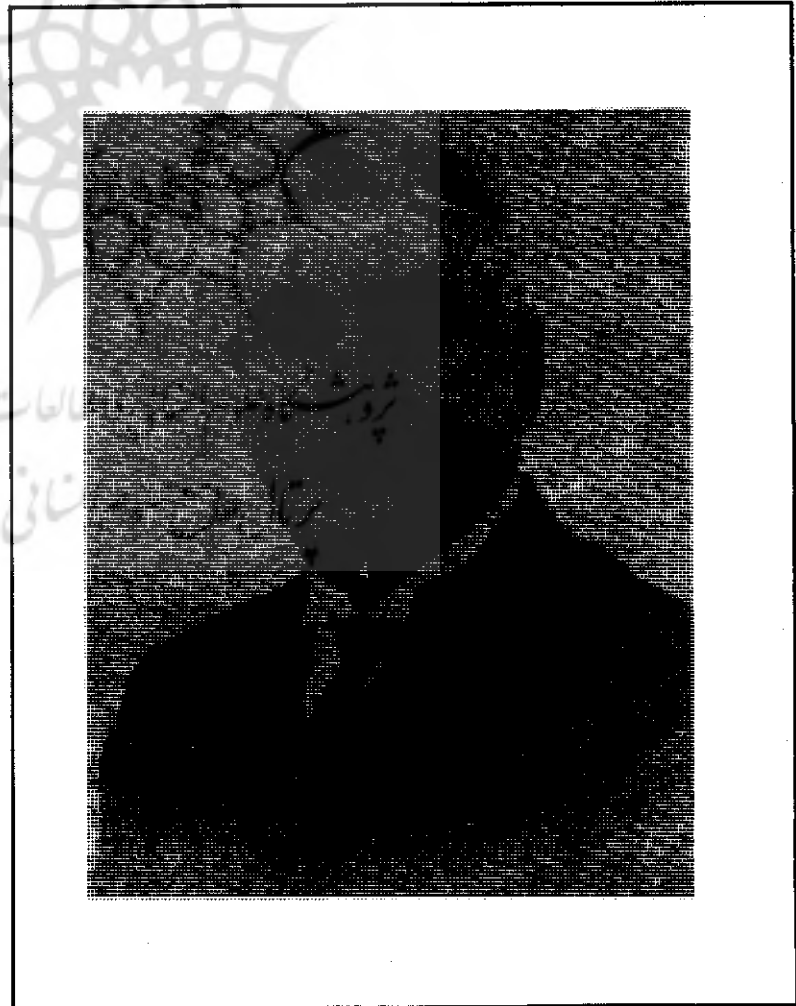
مجید تفرشی

آن زمان فقط از طریق حاج طرخان قلعه که در دست بلشویکها بود می توانست خود را به ایران برساند. کالموتیسف در اوایل اوت ۱۹۱۱ در جزیره آشوراده مورد اصابت گلوله انگلیسها واقع شد ولی خود را به بندرگز رساند و در نزدیکی آنجا توسط قزاقان تحت امر سرهنگ فیلیپ اف دستگیر شد.^۲ و به دستور فیلیپ اف در پشت باغ شاه ساری اعدام شد پولها و جواهراتی که جهت مصارف تبلیغاتی به ایران آورده بود نیز به یغما رفت. از این زمان هیچ نماینده رسمی از جانب دولت شوروی در ایران حضور نداشت. تا آنکه به دنبال عقد قرارداد ۱۹۲۱ رتشتین به عنوان نخستین وزیرمختار رسمی شوروی به ایران آمد.^۳

در خلال مذاکرات مشاورالممالک و کاراخان در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ و آذر ۱۲۹۹ تشودور (فشودور) آرونویچ رتشتین از سوی دولت

شوروی به عنوان نخستین وزیر مختار رسمی مسکو در تهران برگزیده شد.^۱

مشاورالممالک انصاری نیز متقابلاً از سوی ایران بدین سمت برگزیده شد. رتشتین یهودی و متولد ۱۸۶۵ در جنوب روسیه بود. در ۲۶ سالگی به انگلستان مهاجرت کرده بود و حدود سی سال به عنوان روزنامه نگار در آن کشور به سر می برد. وی از اوایل ورودش به انگلستان با انقلابیون روسی و نیهیلیستها رابطه داشت. رتشتین در دوران روزنامه نگاریش در انگلستان با روزنامه های دپلی نیوز و منچسترگاردین متعلق به حزب آزادی خواه انگلیس همکاری داشت^۴ و چندسال سردبیر بخش خارجی^۵ و مدتی سردبیر منچسترگاردین بود.^۶ سربروس کلهارت که قبل از خروج رتشتین از انگلستان بر سر مسایل مورد اختلاف روسیه و انگلیس با او ملاقاتهایی کرده بود وی را چنین توصیف می کند: «وی یک



علی قلی انصاری (مشاورالممالک)

انقلابی پشت میز نشین بود... و یک پسر داشت که از اتباع انگلیس بود و در ارتش بریتانیا خدمت می کرد... او که مردی کوچک اندام و ریشو بود و دیدگان سیاه باروحی داشت، یک جبر جیرک روشن فکر بود و جست و خیزهای دیالکتیکی او همان قدر که ما را گیج و سردرگم می کرد برای خود او فرح انگیز بود. محققاً در طبع انقلابی او هیچ چیز که نشان دهد وی آدمی تشنه به خون است وجود نداشت. اگر دولت انگلیس فقط او را راحت می گذاشت معتمد تا امروز در انگلیس به آرامی می زیست.^۷

رتشتین در آن زمان مترجم رسمی وزارت جنگ انگلستان بود^۸ و پیش از آن به عنوان مامور اطلاعاتی به کار گرفته شده بود ولی از آنجایی که مشکوک به اتخاذ مواضع متفقین بود خیلی زود برکنار شد. به دنبال اخراج و مبادله ماکسیم لیتونوف سفیر شوروی در لندن با سربروس کلهارت نماینده بریتانیا در مسکو رتشتین میرزترین عامل بلشویکها در بریتانیا تلقی می شد. وی نقش مهمی در سازمان دهی حزب کمونیست بریتانیا برعهده داشت. وی در هیئت تجارته سیاسی کراسین در لندن به عنوان مشاور سیاسی عضویت داشت. رتشتین در اوت ۱۹۲۰ به مسکو بازگشت تا چیچرین را از مذاکرات روسیه و انگلستان باخبر سازد. ولی هنگام بازگشت به لندن اجازه ورود مجدد به انگلستان را نیافت.^۹

رتشتین در بازگشت به روسیه شوروی به عنوان متخصصی برجسته در امور بریتانیا به خدمت دولت درآمد. وی روی چیچرین نفوذ داشت و لنین و تروتسکی به قضاوتش در باب مسایل بریتانیا اعتقاد داشتند. ظاهراً عامل اصلی واداشتن لنین به اتخاذ خط مشی نزدیکی و دوستی با بریتانیا رتشتین بوده است.^{۱۰}

در فاصله میان انتصاب رتشتین به وزیر مختار شوروی در ایران تا عزیمت او به تهران کودتای حوت ۱۲۹۹ به وقوع پیوست. به دنبال روی کار آمدن دولت سیدضیاء، صدور ویزای رتشتین منوط به خروج قبلی کلیه قوای شوروی از مناطق اشغالی ایران شد. ولی پس از مدتی کشمکش، رتشتین بدون فید و شرط پذیرفته

رتشتین روز هفتم آوریل ۱۸/۱۹۲۱ فروردین ۱۳۰۰ از عشق آباد وارد باجگیران شد تا از طریق مشهد عازم تهران شود. مقامات ایرانی با کالسکه‌ای که از اصطبل قوام السلطنه والی سابق بیرون کشیده شده بود وزیر مختار را از باجگیران تا مشهد همراهی کردند.

رتشتین در ساعت یک و نیم بعد از ظهر غره شعبان ۲۲/۱۳۳۹ فروردین ۱۳۰۰ وارد مشهد شد و مورد استقبال رسمی مقامات محلی خراسان قرار گرفت.^{۱۸} همراهان رتشتین در بدو ورود به مشهد علاوه بر نادر میرزا آراسته (کنسول ایران در عشق آباد که تا تهران میزبان وی بود) عبارت بودند از نیکونویج، بیراکوف و بریسکین. رتشتین طی ملاقاتهایی با مقامات محلی از اعمال عمال روسیه تزاری در خراسان ابراز تنفر کرد و گفت: «... من به نام ملت واقعی روس از اهانت ماموران وحشی امپراتوری سابق روسیه به مرقد مقدس [امام رضا] از ملت ایران بوزش می‌خواهم». همچنین به دعوت کلنل محمدتقی خان حاکم نظامی و معتصم السلطنه کارگزار خراسان به افتخار ورود رتشتین ضیافت ناهاری برگزار شد.^{۱۹} رتشتین پس از چند روز اقامت در مشهد در ۲۶ فروردین مشهد را به قصد تهران ترک کرد.^{۲۰}

رتشتین در روز اول اردیبهشت به سمنان وارد شد^{۲۱} و پنج روز بعد در ششم همان ماه در میان استقبال رسمی دولتی و احترامات نظامی وارد تهران شد.^{۲۲} نخستین وزیر مختار شوروی در تهران سه روز بعد در نهم تور (اردیبهشت) ۱۳۰۰ رسماً با احمدشاه ملاقات و نامه لنین به پادشاه ایران را تسلیم وی کرد. لنین در این نامه چنین نگاشته بود که به رتشتین دستور داده شد که: «... مساعی جمیل خود را برای حصول مقاصد خلل‌ناپذیر روسیه راجع به ازدیاد رضایت و داد فی مابین مملکتین جداً مصروف دارد.»

رتشتین پس از تقدیم‌نامه لنین به احمدشاه طی سخنانی به عنوان نویسنده‌ای که سالها علیه تجاوزات و مظالم امپریالیستی دول بزرگ علی‌الخصوص نسبت به ایران قلم زده با قلم خود ز استقلال و آزادی ایران دفاع نموده، اعلام

کرد که سعی خواهد کرد که وظایف خود را با صمیمیت و عشق فوق‌العاده انجام دهد. او در پایان سخنانش از احمدشاه درخواست کرد که: «... این دولتخواه را نه فقط مثل نماینده یک مملکت دوست صمیمی تلقی فرموده، بلکه مانند یک نفر طرفدار صمیمی منافع ملل محنت‌دیده شرق منظور نظر اعتماد خسروانه خود قرار دهند.»



رتشتین، اولین نماینده دولت سوسیالیستی شوروی

احمدشاه نیز طی سخنانی ضمن ابراز خوشحالی از دریافت نامه لنین و ورود رتشتین به ایران اظهار امیدواری کرد که: «... در آتیه روابط حسنه‌ای بین دولتین بریک مبانی مستحکمی استوار گردد و یقین داریم که قضیه اسف‌آور گیلان در نتیجه مساعی و اهتمامات شما هرچه زودتر خاتمه یافته و طوری نخواهد شد که سکنه‌ای به روابط و دادیه بین دولت وارد آورد.»^{۲۳} وی بلافاصله پس از این دیدار به ملاقات ولیعهد، رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه رفت و با آنان نیز گفتگوهایی به عمل آورد.

رتشتین ماموریت سیاسی خود را در تهران با یک سخنرانی تبلیغی شروع نمود و اعلام داشت

که محوطه بزرگ سفارت شوروی به روی عموم مردم و کارگران ایرانی در روزهای جمعه باز است. فیلمهای روسی به طور رایگان برای مردم به نمایش در می‌آید و مدرسه قدیمی روسها [پروکو مینا] با آموزگاران کمونیست از نو گشایش یافت. سفارت شوروی اخبار مسکو را از طریق یک رادیو با موج کوتاه می‌گرفت و در یک بولتن خبری روزانه به چاپ می‌رساند.^{۲۴} رتشتین ظاهراً مبالغه‌هنگفتی بول وارد ایران کرده بود و بخش مهمی از این بول را صرف تبلیغات می‌کرد.^{۲۵} گفته شده که وی به تناوب از ۱۵۰ تا ۷۵۰ تومان مقرری ماهانه به جراید طرفدار مسکو پرداخت می‌کرد.^{۲۶}

ظاهراً بیشترین مبلغ به میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران پرداخت می‌شد. وزیر مختار همچنین دستور افتتاح یک کتابخانه را هم صادر کرده بود تا مردم بتوانند به راحتی به نشریات و متون ادبی چپ دسترسی داشته باشند.^{۲۷} نقطه اوج این کوشش تبلیغاتی، بست‌نشینی مدیران جراید به‌عنوان اعتراض به سیاستهای خشونت‌بار دولت علیه روزنامه‌نگاران به سرکردگی فرخی‌یزدی در سفارت شوروی بود که نهایتاً با وساطت رتشتین و دخالت مستقیم سردار سپه بدون درگیری پایان پذیرفت.^{۲۸}

به نظر دولت بریتانیا، مخالفان سیدضیاءالدین از حمایت رتشتین برخوردار بودند. هرچند برخی وی را مسئول عدم سازش میان رئیس‌الوزراء و سردار سپه می‌دانستند^{۲۹} ولی سرنگونی سیدضیاءالدین بیشتر محصول درگیریهای داخلی بود تا تحریکات خارجی.^{۳۰} در هر حال رتشتین از تنش میان دولتمردان ایرانی در جهت تقویت تبلیغات ضدانگلیسی بسیار استفاده کرد و توانست راه فعالیت‌هایش را تا حدی هموارتر کند.^{۳۱}

همان‌گونه که احمدشاه در نطق خود خطاب به رتشتین اعلام کرده بود، دولت ایران به شدت خواهان حل و فصل ماجرای گیلان با کمک وزیر مختار شوروی بود. از طرفی رتشتین هم بدش نمی‌آمد که اولین قدم او در این تجدید روابط، وساطت در کار میرزا کوچک‌خان و

دولت ایران باشد تا در ضمن، راه تجارت بین تهران و مسکو را هم باز کند.^{۳۳}

در ۹ مه ۱۹۲۱ نرمان سفیر انگلیس در تهران طی ملاقاتی با رتشتین اعلام کرد که نیروهای انگلیسی همگی قزوین را به سوی بین‌النهرین ترک کرده‌اند. ده روز بعد کلنل بوریس رگاچف و ابسته نظامی سفارت شوروی در دیدار با نایب سرهنگ ساندرز وابسته نظامی سفارت بریتانیا اظهار داشت: تمام نیروهای شوروی در حال ترک فوری ایران هستند و روسیه در هیچ سیاستی که دولت ایران احتمالاً علیه شورشیانی چون کوچک‌خان اتخاذ کند مداخله نخواهد کرد.^{۳۴} با این حال انگلیسیها معتقد بودند که نهضت جنگل (و به خصوص جناح احسان‌الله‌خان) تحت کنترل روسهای بلشویک هستند که با رتشتین ارتباط دارند. وزیر مختار شوروی بارها سعی کرد به نرمان اطمینان دهد که با پیشروی کوچک‌خان به سمت تهران مخالف است و مصمم است که حداکثر کوشش را برای جلوگیری از این کار مبذول دارد.^{۳۵} علت عمده تصور انگلیسیها راجع به حمایت رتشتین از جنگلیها، حمایت رهبران آذربایجان شوروی از کمونیستهای گیلان و عدم هماهنگی آنها با سیاستهای لنین و مسکو بود.

در دوم جولای ۱۹۲۱/۱۱ تیر ۱۳۰۰ پانصد نفر از نیروهای کمونیست از باکو به اتزلی وارد شدند و دو روز بعد رشت را اشغال کردند. همزمان ۲۰۰۰ تفنگچی که افسران روسی هم آنها را همراهی می‌کردند، تحت فرماندهی احسان‌الله‌خان و ساعدالدوله به سوی تهران پیشروی کردند. این امر وحشت زیادی را در تهران ایجاد کرد. رضاخان در دیداری با رتشتین از او به طعنه معنای بازگشت نیروهای شوروی از ایران را پرسید. رتشتین که از موضوع کاملاً بی‌اطلاع بود آن را به مقامات باکو نسبت داد. با این حال دو هفته بعد روسها ایران را ترک کردند و بحران فروکش نمود. چنین به نظر می‌آید که وزیر مختار نقش مهمی در خشی کردن فشارهای باکو برای مداخله نظامی در ایران داشته است. رتشتین نیز همانند لنین ایران را مستعد یک انقلاب شورایی نمی‌دانست. علاوه بر این رتشتین اعتقاد داشت

که مداخله شوروی در ایران، تفاهم و نزدیکی بریتانیا را به خطر می‌اندازد و ممکن است به مداخله بریتانیا در جنوب ایران منجر شود.

لنین در ۱۶ جولای/۲۵ تیر به چیچرین متذکر شد که کمیته مرکزی باکو را از نقض سیاست دولت شوروی در ایران بر حذر دارد.^{۳۶} چیچرین نیز در سوم اوت/۱۲ مرداد به رتشتین نوشت که با سیاست محتاطانه او درباره ایران کاملاً موافق است ولی چه باید کرد که برخی عناصر افراطی حزب کمونیست باکو به بیراهه می‌روند و مداخلات بی‌جایی در امور ایران می‌کنند و آنها البته توبیخ خواهند شد. چیچرین همچنین به کیروف دستور داد که کاملاً مراقب باشد و در پیکار قوای مرکزی بنا میرزا کوچک‌خان هیچ‌گونه مداخله‌ای از طرف ما نشود.^{۳۷}

در این زمان همه تلاش رتشتین از تبلیغات کمونیستی و ضدانگلیسی معطوف به حل ماجرای جنگل شده بود. حل مسئله گیلان راه‌گشای ارسال مواد غذایی از سوی ایران به شوروی قحطی‌زده بود.^{۳۸} رتشتین مرتباً از حل مسألت آمیز ماجرا و لزوم مذاکره کوچک‌خان با دولت مرکزی حمایت می‌کرد. از نظر او در صورت شروع عملیات علیه جنگلیها، مداخله نیروی باکو به نفع کوچک‌خان بود.^{۳۹} وی رضاخان را به گفتگو با میرزا کوچک‌خان ترغیب می‌کرد ولی سردار سپه به ختم ماجرا از طریق نظامی تمایل داشت.^{۴۰}

دولت شوروی بر اساس موافقت‌نامه کراسین وزیر تجارت خارجی شوروی و لویدجرج نخست‌وزیر انگلستان در لندن، ملزم به عدم دخالت مستقیم سیاسی و نظامی در امور شرق و از جمله ایران بود.^{۴۱} دقیقاً به همین دلیل رتشتین طی نامه‌ای به میرزا متذکر شد که: «از آنجایی که ما یعنی دولت شوروی در این موقع نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده و بلکه مضر می‌دانیم، این است که فرم سیاستمان را تغییر [داده] و طریق دیگری اتخاذ کرده‌ایم...»^{۴۲} در این هنگام وی در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته بود و بنابراین طبیعی بود که به خاطر باز شدن راه گیلان، ساعت به ساعت از مساعدتش به نهضت جنگل بکاهد.^{۴۳}

رتشتین از ابتدای ورودش با رجال سیاسی تهران و از جمله احمدشاه مذاکراتی دوستانه داشت. روابط او با پادشاه صمیمی بود. احمدشاه هرگاه کشور را بحرانی می‌دید، رتشتین را برای مشاوره به حضور می‌طلبید و از فکر او چاره می‌جست.^{۴۴} برای مثال در جریان قیام کلنل محمدتقی‌خان، احمدشاه در حضور کلنل رگاچف و سردار سپه با رتشتین در حل ماجرا مشورت کرد.^{۴۵} این ملاقاتها به مرور ادامه یافت و کم‌کم حالت مرتب‌تری به خود گرفت.^{۴۶} در ۱۴ صفر ۲۲/۱۳۴۰ مهر ۱۳۰۰ احمدشاه با احضار رتشتین، میرزا رضاخان بصیرالدوله هروی که از دوستان و ملازمان محرم خود بود را رسماً به‌عنوان رابط خود و وزیر مختار معرفی کرد تا پیامهای محرمانه طرفین را رد و بدل کند. علی‌رغم حدسها و نظریاتی که برخی از مورخان پیرامون مناسبات و ملاقاتهای شاه و وزیر مختار کرده‌اند، این روابط تا سالها پس از سقوط سلسله قاجار مکتوم مانده بود. نخستین و تنها اطلاعی که از یادداشت‌های بصیرالدوله وجود دارد مربوط به سال ۱۳۳۸ شمسی و ذکر دکتر عیسی صدیق در این باره می‌باشد.^{۴۷}

این روابط تا دومین سفر احمدشاه به فرنگ ادامه داشت. رتشتین از ابتدا مخالف سفر احمدشاه به اروپا بود و این امر را خلاف مصالح پادشاه و ایران می‌دانست، ولی احمدشاه که مرد مبارزه با رقبای سیاسی و به خصوص رضاخان نبود، هرگز نخواست و نتوانست از دوستی با رتشتین به نفع خود استفاده کند. برای مثال احمدشاه از ترس انگلیسیها و سردار سپه تا مدت‌ها ارسال جواب نامه لنین را به تأخیر انداخت و یا علی‌رغم میل باطنی خود از ملاقات با رتشتین طفره می‌رفت و آن را به آینده موکول می‌کرد.

رتشتین پس از مدتی کلنجار رفتن با رجال سیاسی ایران چنین دریافت که ایرانیها ذاتاً خودپسند، دورو و غیرقابل اطمینان هستند و انجام مذاکرات رسمی و سیاسی با آنها حاصلی جز اتلاف عمر ندارد.^{۴۸} وی در یکی از دیدارهایش با بصیرالدوله چنین گفت: «دولت اعلی حضرت همایونی ابداً با ما همراهی ندارد و

هر چه به ما می‌گویند و وعده می‌دهند و پای خصوصیت را هیئت دولت به میان می‌آورد دروغ و بی‌اصل است، زیرا که تمامش را بر خلاف وعده و انتظار رفتار می‌کنند.^{۲۸} هر چند رشتین در اظهار نظر نسبت به احمدشاه حق داشت، ولی می‌توان گفت شرایط حساس آن روز مملکت هیچ راهی جز دفع الوقت پیش روی رجال مملکت نمی‌گذاشت. در واقع در آن شرایط نه انگلیسیها و نه روسها هیچ‌یک قابل اطمینان نبودند و هیچ رجلی علی‌الخصوص احمدشاه امکان پشتگرمی به آنها را نداشت. آنان مسلماً مصالح خود را به مصالح ایران ترجیح می‌دادند و بارها ثابت کرده بودند که مذاکرات بین‌المللی ابرقدرتها در سطوح بالاتر لازم‌الاجرا تر از قول و قرارهای کوچک با سران دول ضعیف است. با این‌همه احمدشاه که در این بازی همه شوکت و اقتدارش را در خطر می‌دید، هیچ اقدامی در جهت پاسخ‌گویی به فعالیت‌های رشتین از خود بروز نداد و موقعیت را به نفع بریتانیا و رضاخان از دست داد.

روابط محرمانه رشتین و احمدشاه تا ۲۷ دی ۱۳۰۰ (حدود ۴ ماه) ادامه یافت و به دنبال سفر احمدشاه به اروپا قطع شد. پس از عزیمت احمدشاه، شوروی نیز رشتین را به دلیل اعتراضات مدام انگلیسیها به نحوه فعالیت‌های او از ایران خارج کرد و بوریس شومیاتسکی کاردار سفارت را به جانشینی رشتین منصوب کرد.^{۲۹} اکثر رجال ایرانی از خروج رشتین که به هر حال دیپلماتی زیر دست بود متأسف به نظر می‌رسیدند.^{۳۰}

شومیاتسکی در ۲۸ آوریل ۱۹۲۲/۸ اردی‌بهشت ۱۳۰۱ به عنوان کاردار سفارت به تهران وارد شد. وی در ابتدا جهت امضای یک قرارداد تجارتي با ذکاء‌الملک فروغی وزیر امور خارجه ایران به تهران آمد.^{۳۱} دعوت وی به ایران از سوی اتاق تجارت مرکزی تهران صورت گرفته بود.^{۳۲}

بوریس زاخاریه‌ویچ شومیاتسکی (متولد ۱۸۸۶) با اسم مستعار آندره چرونی از بلشویک‌های قدیمی، عضو کمیته حزبی بلشویک در کراسنویارسک، عضو کمیته اعتصاب

کارگران راه‌آهن، در انقلاب ۱۹۰۵ بازداشت شد ولی از زندان گریخت و به فعالیت‌های مخفی حزبی در سبیری پرداخت. در شورش کارگری ولادی وستک در ۱۹۰۷ از رهبران آن بود. پس از یک دوره کوتاه مهاجرت بار دیگر درگیر فعالیت‌های انقلابی شد و مجدداً بازداشت و محاکمه شد. وی پس از محاکمه به ارتش پیوست و پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ بار دیگر در کراسنویارسک به فعالیت پرداخت و سردبیر جریده سبیرلیکایا پراودا گردید. در سال ۱۹۱۷ سردبیری یک مجله کارگری در پترزبورگ را برعهده داشت و در کنگره ششم حزب به عنوان نماینده حاضر بود. پس از انقلاب اکتبر در مقام صدر کمیته اجرایی شوراها به سبیری بازگشت. در جنگ‌های داخلی ۱۹۱۹-۱۹۱۸ شرکت فعال داشت و عضو دفتر سبیریایی و بعدها دفتر شرق دور کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه شد. شومیاتسکی در سبیری و همزمان در دولت شوروی، حزب کمونیست و کمیته‌نظر مقامات بالایی داشت و عضو شورای نظامی انقلابی ارتش پنجم سرخ بود. در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ نماینده تام‌الاختیار کیساریای امور خارجه در سبیری و مفلستان بود. سپس سرپرستی دبیرخانه خاور دور کمیته‌نظر در ایرکوتسک و شورای وزرای جمهوری خلق را از فوریه تا مه ۱۹۲۱ برعهده داشت. در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۲ وزیر مختار شوروی و نماینده تجارتي روسیه در ایران بود.^{۳۳}

شومیاتسکی در ۱۷ سرطان (تیر) ۱۳۰۲ رسماً به حضور احمدشاه معرفی شد.^{۳۴} در این دیدار، پادشاه در مورد رشتین خطاب به وزیر مختار جدید گفت: «شارالیه در مدت اقامت خود در تهران مأموریت خویش را با صداقت و فعالیت انجام داد و مراتب خوش‌وقتی و رضایت‌خاطر ما را نسبت به خود جلب نموده است.»^{۳۵} شومیاتسکی در جریان ماجرای جمهوری در تهران به سر می‌برد و در این امر ظاهراً نتوانست نقش فعال و مناسبی در برابر این موج به نفع کشورش از خود نشان دهد.^{۳۶} ملک‌الشعراى بهار در بخشی از جمهوری‌نامه خود (که در آن زمان به میرزاده عشقی منسوب شد) درباره

شومیاتسکی می‌گوید:

برد گر شومیاتسکی سوءظن را
فرستم پیش‌شان استاد فن را
همان مهتر نسیم رند عیار
کریم رشتی آن شیاد طرار^{۳۷}

این اشعار اشاراتی روشن به اعتماد بی‌جهت سفارت شوروی (از زمان رتشیستن) به میرزا کریم خان رشتی است که ظاهراً طرفدار شوروی بود ولی عملاً سرسپرده انگلستان قلمداد می‌شد.

در دوم ماه مه ۱۲/۱۹۲۳ اردی‌بهشت ۱۳۰۲ دولت انگلستان التیماتومی به دولت مسکو فرستاد که طی آن شومیاتسکی سفیر شوروی در تهران و راسکلنیکوف سفیر شوروی در کابل بیش از هر کس دیگری آماج حملات بریتانیا بودند. در این اولتیماتوم خواسته شده بود که هردو نفر به مسکو فراخوانده شوند. در مورد شومیاتسکی چنین ادعا شده بود که: «دولت پادشاهی انگلستان به خوبی از میزان پولی که حکومت شوروی در دفعات گوناگون برای شومیاتسکی فرستاده است اطلاع دارد و می‌داند که بخش اعظم این پولها در برانگیختن احساسات ضدانگلیسی به کار گرفته می‌شود.»^{۳۸}

روابط محرمانه احمدشاه و شومیاتسکی به وساطت بصیرالدوله از چهارم بهمن ۱۳۰۱ آغاز شد و تا ۲۹ مهر ۱۳۰۲ (حدود ۹ ماه) ادامه داشت. در این فاصله شومیاتسکی نیز مانند رشتین سعی در ایجاد جبهه‌ای مشترک از شوروی و احمدشاه در برابر انگلستان و سردار سپه داشت. ولی علی‌رغم همه تلاش‌هایش، احمدشاه با ترک میدان، صحنه را برای رقیب خالی کرد. شومیاتسکی در مأموریت خود ناکام ماند و پس از واپسین سفر احمدشاه به اروپا و مدتی قبل از انقراض قاجاریه، تهران را ترک گفت.^{۳۹} آن‌چنان‌که از یادداشت‌های بصیرالدوله برمی‌آید، احمدشاه اطمینان‌خاطری را که نسبت به رشتین داشت، در مورد شومیاتسکی روا نمی‌داشت. در نهایت نیز احمدشاه او را به حمایت پنهانی از رضاخان و دورویی یا شاه‌متهم کرد.

رتیشتن و شومیاتسکی هر دو پس از اتمام ماموریتشان در تهران به مشاغل دانشگاهی رسیدند. رتیشتن رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه مسکو شد^۶ و شومیاتسکی نیز به ریاست کوتو (دانشکده کمونیستی زحمت‌کشان شرق) انتخاب شد.^۶

* پانویسها:

- ۱- م. ع. منشور گرگانی - رقابت روسیه و انگلیس در ایران - چاپ دوم - به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی - تهران ۱۳۶۸ ص ۲۷-۲۶
- ۲- عبدالحسین مسعود انصاری - زندگانی من ونگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان - تهران بی‌تا ج ۱ - ص ۲۲۶
- ۳- همان جا ص ۲۳۰-۲۲۹/۱
- ۴- همان جا ص ۲۵۱-۲۵۰/۱
- ۵- عبدالحسین مسعود انصاری - اولین نماینده سیاسی دولت شوروی در ایران - سالنامه دنیا سال ۲۴ (۱۳۲۷) ص ۲۵۰-۲۴۸
- ۶- منشور گرگانی، پیشین ص ۲۷
- ۷- مسعود انصاری، زندگانی من... ۶۵-۲/۲۶
- ۸- منشور گرگانی، پیشین ص ۲۷
- ۹- جرج لنجانسکی - غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت - ترجمه حورا یآوری - تهران ۱۳۵۱ ص ۸۷
- ۱۰- جواد شیخ الاسلامی - افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، تهران ۱۳۶۹ مقاله شماره پنج: ماموریت رتشتین در برابر ایوان ص ۹۴-۹۳ این مقاله نخستین بار در کتاب یادگارنامه فخرایی به کوشش رضا رضازاده لنگرودی ص ۶۶۴-۶۳۱ چاپ شده است. آقای دکتر شیخ الاسلامی در این مقاله ماموریت رتشتین را تا ماه ۱۹۲۱ می‌داند در صورتی که رتشتین چند ماه بعد نیز در تهران به سر برد و خاطرات بهصیرالدوله حاکی از حضور قطعی او و ادامه ماموریتش در ایران می‌باشد و نیز ر. ک. عیسی صدیق، یادگار عمر ج ۱ ص ۱۲۲
- ۱۱- غلامحسین میرزا صالح - جنبش کلنل محمدتقی خان بیان بنابر گزارشهای کنسولگری انگلیس در مشهد - چاپ اول تهران ۱۳۶۶ ص ۴۴
- ۱۲- لنجانسکی، پیشین، ص ۸۷
- ۱۳- بروس لکهارت - خاطرات یک مامور انگلیسی - ترجمه کاوه دهگان - تهران ۱۳۴۶ - ص ۲۴۰-۲۲۸
- ۱۴- همان جا ص ۲۲۷
- ۱۵- نقل از پرونده اسکاتلند یارد رتشتین در وزارت

امور خارجه / ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ Hoshang Sabahi
Fo. 371/6399/667 British Policy in Persia 1918-1925 LONDON 1989 P 231
16- Glennly the Anglo Soviet trade Agreement March 1921, Journal of contemporary history Vol 5 (1970): PP 63-82
به نقل از Sabahi opcit. PP 135,233.

17- X.j Eudin and R.C North. soviet Russia and the East 1920-1927 Stanford 1957

۱۸- سند ۲ - ضمیمه کتاب حاضر، نامه معتمد السلطنه فرخ کارگزار خراسان به وزارت امور خارجه
۱۹- میرزا صالح - جنبش کلنل محمدتقی خان، پیشین ص ۴۴-۴۵

۲۰- اسناد ش ۳ و ۴ ضمیمه کتاب حاضر
۲۱- سند ش ۶ ضمیمه کتاب حاضر
۲۲- حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران - چاپ دوم، تهران ۱۳۵۷ - ج ۱ - ص ۳۵۵-۳۵۴

۲۳- اسناد ش ۱۱-۹ کتاب حاضر
۲۴- پیتراپوری - تاریخ معاصر ایران - ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی - تهران ۱۳۶۲ - ج ۱ - ص ۴۸۴
۲۵- سرمقاله تایمز لندن ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۱ به نقل از فتح‌الله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران - تهران ۱۳۳۵ - ص ۱۶

۲۶- Fo. 371/7806 به نقل از شیخ الاسلامی، پیشین ص ۱۰۱
۲۷- غلامحسین میرزا صالح، جنبش میرزا کوچک خان - تهران ۱۳۷۰ ص ۵۰-۴۹

۲۸- همانجا ص ۱۵۲-۱۵۰
۲۹- میرزا صالح - جنبش کلنل محمدتقی خان - ص ۱۲۹
۳۰- Sabahi . opcit. P. 129-۲۰

۳۱- میرزا صالح، جنبش میرزا کوچک خان ص ۲۲
۳۲- عبدالله مستوفی - شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، چاپ دوم - تهران ۱۳۴۳ ش - ج ۳ ص ۳۶۲
۳۳- Sabahi. OP. Cit PP 129-130

۳۴- نریمان به کروزن ۱۰ ژوئن ۱۹۲۱ OP.Cit PP 133-134 به نقل از Fo371/6406/9974 Sabahi
۳۵- همان جا ص ۱۳۵

۳۶- مسعود انصاری، پیشین ۲/۷۰

۳۷- جنبش میرزا کوچک خان ص ۲۴، ۲۷ و

Sabahi P 136

۳۸- جنبش میرزا کوچک خان ص ۲۹

۳۹- همان جا ص ۲۴

40- Lowe and Dockrill - The Mirage of power Vol 1972 PP 328-331

۴۱- ابراهیم فخرایی، سردار جنگل - چاپ پنجم، تهران ۱۳۵۲ ص ۲۵۷

۴۲- محمدتقی بهار - تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - چاپ دوم - تهران ۱۳۵۷ - جلد اول ص ۱۶۴

۴۳- شیخ الاسلامی، پیشین ص ۱۰۴

۴۴- جنبش میرزا کوچک خان ص ۲۸

۴۵- مکی، پیشین ۱/۲۷۳

۴۶- عیسی صدیق - یادگار عمر - تهران ۱۳۳۸ ش - ج ۱ ص ۲۵۸ و ۲۷۹

۴۷- به نقل از شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۱۰۳
Fo 371/7804

۴۸- نقل از خاطرات خطی بهصیرالدوله هروی

۴۹- ایرج ذوقی - تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰ تهران - ۱۳۶۸ - ص ۲۸۶

۵۰- لنجانسکی، پیشین، ص ۸۹

۵۱- مکی، پیشین، ص ۸۴-۲/۷۷

۵۲- Eudin and North P 103

۵۳- همان جا، ص ۴۶۲

۵۴- مکی، پیشین ۲۵۶-۲/۳۵۴

۵۵- بهار، پیشین ۱/۲۶۲

۵۶- مکی در تاریخ بیست‌ساله، ج ۲ - ص ۳۸۹-۳۸۸، به غلط ادعا می‌کند که شومیاتسکی پس از این جریان در شوروی محاکمه و تیرباران شد. ضمناً وی نام بوریس شومیاتسکی را مارش ذکر می‌کند که منبع نقل غلط برخی دیگر از مولفان نیز شده است.

۵۷- محمدتقی بهار، دیوان اشعار، چاپ اول، تهران ۱۳۴۵ - ج ۱ - ص ۳۶۳

۵۸- لنجانسکی، پیشین، ص ۸۹

۵۹- منشور گرگانی، پیشین، ص ۲۳۰

۶۰- مسعود انصاری، پیشین ۲/۲۲۳

۶۱- یوسف افشاری - خاطرات دوران سبیری شده، به کوشش کاره بیات و مجید تفرشی - تهران ۱۳۷۰ - ص ۲۲۰

۲۲۰

